

فصلنامه تاریخ اسلام
سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۵-۳۶

علویان ترکیه و علویان سوریه؛ (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)*

نویسنده: مارینی آرینگبرگ ولاننا ترا**

ترجمه: عباس برومند اعلم***

آیا تغییر ساختاری در تاریخ علویان ترکیه و علویان سوریه رخ داده است؟ این پرسشی است که در این مقاله بر آن متمرکز می‌شویم تا شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو گروه را تحلیل کنیم.

از اوایل قرن بیستم تبعیض‌های قدیم در دوره امپراتوری عثمانی علیه این دو گروه اقلیت پایان یافت و سیاست کمال آتاتورک در ترکیه و نیز فرانسه در سوریه، درها را به روی علویان در این دو جامعه گشود، به گونه‌ای که هر یک توانستند آثار پایداری بر جوامع خود بگذارند. تأثیرات سیاسی این دو گروه در

* بخشهایی قابل توجه از این مقاله، به وضعیت علویان ترکیه و علویان سوریه در چند دهه اخیر بر می‌گردد که «تاریخی» تلقی کردن آن رویه نیست. با توجه به اهمیت مباحث تاریخی موجود در این نوشته، مقاله به همین صورت به چاپ می‌رسد؛ هرچند پیشنهاد مجله به مترجم محترم مقاله، گزینش مباحث تاریخی آن و برطرف کردن کاستی‌ها و تبدیل ترجمه به ترجمه و تألیف بود ولی مقبول نیافتاد. (سردبیر)

** Alevi Identity, Ed. By Torb Olsson, Elizabeth Ozbalga, Catherina Raudvere; Swedich Research Institute, Istanbul, 1998, pp. 151-165.

*** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

خلال هفتاد سال اخیر به طور چشم‌گیری افزایش یافته است. تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی مستلزم برجسته شدن درک موقعیت‌های جدید آنان بود، به طوری که این تغییرات پاسخی محسوب می‌شد به گسترش و توسعه جوامع آنها نسبت به دیگر گروه‌ها در ترکیه و سوریه؛ عواملی که هم ایجابی و هم سلبی بود.

واژه‌های کلیدی: علویان سوریه، علویان ترکیه، هویت فرهنگی، نو اصلاح‌گرا.

پیشینه علویان ترکیه و علویان سوریه

فرضیه‌های متفاوت درباره خاستگاه این دو گروه به شرح زیر است:

علویان ترکیه عموماً خاستگاه خود را به صورت نژادی و بر اساس گویش و زبان مادری‌شان به قبایل ترک یا کرد نسبت می‌دهند؛ چنانکه علویان سوریه نیز خاستگاه خود را به یک نژاد قبیله‌ای عرب نسبت می‌دهند. زبان ترکی علویان ترکیه بدین معناست که خاستگاه فرقه‌ای آنها ریشه در یک محیط اسلامی - ترکی خالص با رهبران مذهبی ترک دارد و نه محیط مذهبی و ارزشی دیگر؛ بنابراین هرگونه پیوند احتمالی بین علویان در ترکیه و علویان در سوریه به طور کامل و طبیعی ممتنع است.

این دو فرقه، همانند هر گروه یا فرقه مذهبی دیگر، باورها و عقاید خودشان را بر پایه اساطیر بومی متعلق به خود بنا کرده‌اند که از دیدگاه مذهبی محترم و مقدس هستند. علاوه بر روایات و اساطیر مذهبی که اعتبار و مشروعیت خود را دارند، دیگر عناصر تاریخی نیز به عنوان عوامل اقتصادی - اجتماعی مکمل، دارای اعتبار می‌باشند. رویکرد این مقاله بر مبنای نتایج و دستاوردهای روش تحقیق بررسی مقایسه‌ای تجربی اقتصادی - اجتماعی است.

فتح و اسلامی شدن آناتولی و منطقه جبل انصاریه

حمله قبایل ترک به آناتولی^۱ در پی نبرد ملازگرد در ۱۰۷۱ م آغاز شد؛ نبردی که در

آن رومانوس اول امپراتور بیزانس اسیرگردید و راه برای مهاجرت انبوه و تغییرات در منطقه باز شد. اینها همان مردمان «اغوز» بودند که تا کنون سلطنت سلجوقی را در ایران و عراق ایجاد کرده بودند؛ همان طور که اندکی بعد دولت و جامعه سلجوقی دیگری را در آناتولی ایجاد کردند. آنان در گروه‌های کوچک سرباز که «غازی» نامیده می‌شود تحت رهبری رهبران مقدس صوفی (باباها) سازماندهی می‌شدند.^۲

جمعیت مسیحی غالباً یونانی، ارمنی، گرجی و سوری که تا این زمان بر اثر حملات قبلی کاهش یافته بود، بعد از آن نیز بر اثر جنگ و مهاجرت و یا تشرف به دین اسلام شمارشان کاهش یافت.^۳ صوفی‌ها در طول دولت سلجوقی نقش مهمی داشتند. اعضای حلقات مختلف صوفی مانند قلندریه و رفاعیه از آسیای میانه و شرق ایران به آناتولی مهاجرت می‌کردند؛ گروه‌های دیگر نیز بر اثر حملات مغول به سوی غرب رانده شدند. با مهاجرت مردمان ترک، رهبری باباهای صوفی تثبیت می‌شد. آنها اقامتگاه‌های خود را در منطقه سکونت جدید تأسیس کردند و کوشیدند تا آنها را به بهره برداری برسانند. تکیه‌ها و تربیت خانه‌ها بنا شدند و باغ‌ها کشت شدند و مدارس توسعه یافتند. آنها برای رفاه مسافران تدارک می‌دیدند و نیز در نزاع‌های بین قبایل میانجی‌گری می‌کردند.

صوفیان روستایی یک رفتار پر تسامحی با مسیحیان در پیش گرفتند و ارتباط یونانی‌ها و ارمنی‌ها را با اسلام تسهیل کردند. در آناتولی حاجی بکتاش بسیار تکریم می‌شد. او قرائتی از اسلام را تبلیغ می‌کرد که ترکیب باورهای شیعی و سنی و آداب دینی اسلامی و مسیحیت بود.^۴

تبلیغات اسلامی برای جماعت مسیحی مایوس که شکست خود را نشانه‌ای از مجازات الهی یا پایان تاریخ می‌دانستند، جذاب می‌نمود. اندکی بعد مردان مقدس مسلمان با ارائه اسلام در قالب ترکیبی از باورهای ادیان مسیحی و اسلام مورد اقبال قرار گرفتند. مکان‌های مقدس مسیحیت را در اختیار گرفتند. مسیح نیز مورد احترام و تکریم مسلمانان بود؛ اما اغلب خود مسیحیان پس از تشرف به اسلام، عقاید و آداب مسیحی را نکوهش

می‌کردند. غسل تعمید، تقدیس سنت‌ها، عیدپاک و اعتقاد به شفاعت مؤثر کلیساها، از عقاید مسیحیت، در اسلام این جماعت‌ها گنجانده شد.^۵

بدین ترتیب ریشه‌های علوی‌گری باید در محیطی همچون منطقه آناتولی جست‌وجو شود که در آن یک فرایند آمیختگی بین جوامع مسیحی رها شده و قبایل ترک یا کردی که گونه متفاوتی از اسلام صوفیانه را پذیرفته بودند، رخ داد.

علویان در سوریه معمولاً نصیری^۶ نامیده می‌شوند که تا کنون فرقه خود را در خلال ده قرن در جبل انصاریه نزدیک لاذقیه تثبیت کرده‌اند. عقاید پنهانی آنها ترکیبی از عناصر اعتقادی باستانی سوریه یا بت‌پرستی (به ویژه عبادت عناصر سه گانه خورشید، ماه و ستاره یا آسمان) که احتمالاً از تثلیث مسیحی تأثیر گرفته، توصیف می‌شود؛ چنانکه که از مراسم و جشن‌های مختلف مسیحی و نیز تا حدود زیادی عقاید تجلی یافته در آیین شیعه اسماعیلیه، که از امام علی علیه السلام پسرعمو و داماد پیامبر^۷ و سلمان فارسی یکی از اصحاب ایرانی پیامبر^۸ پیروی می‌کنند، متأثر است.

علویان قرن‌ها بردگان بدون زمین و غلامان و کارگران کشاورز ملاکان و زمین‌داران مسیحی یا سنی شهری بودند. علویان به سبب گرایش مذهبی و ارتجاع فرهنگی شان مورد نفرت اکثریت سنی بودند. ابن تیمیه، فقیه برجسته سنی، فتوایی در قرن چهاردهم میلادی صادر کرد که بر اساس آن علویان، کافرتر از یهودیان، مسیحیان و بسیاری از بت‌پرستان هستند و همین فتوا جنگی را بر ضد آنها برای رضای خدا به راه انداخت.^۹

علویان نه تنها در زمینه‌های مذهبی آزار دیدند، بلکه نژادی به حساب آمدند که مستحق هیچ لطف و ترحم و حمایتی نیستند. آنها به اسارت برده شده و فروخته می‌شدند. در خلال آخرین سال‌های حاکمیت عثمانی، شرایط اقتصادی آنان به شدت زوال یافت، به گونه‌ای که غالباً دختران خود را به مردم شهرنشین و بیشتر به خاندان‌های مسلمان سنی می‌فروختند و یا اجاره می‌دادند.^{۱۰}

دوران حاکمیت عثمانی

به مدت پانزده قرن بیش از نود درصد جمعیت آناتولی مسلمان بودند. در مقایسه با دوره قبل از شروع مهاجرت ترکان که در آن دوره غالباً مسیحی بودند. بسیاری از این تغییرات آنچنان که قبلاً ذکر شد، به علت مهاجرت انبوه جمعیت مسلمان بود؛ اما بخش مهم دیگر آن به سبب تغییر مذهب مسیحیان به اسلام بود. این تغییر دین‌ها به طور بنیادین به شکست مسیحیت آناتولی بر می‌گردد که در خلال تضعیف دولت بیزانس و کلیسای ارتدوکس یونان و اضمحلال جامعه آناتولی در مواجهه با مهاجرت ترکان رخ داد. در اواخر قرون چهارده و پانزده، ترکان، اسقف‌ها و فرمانداران را از مقاماتشان خلع کردند. عایدات و دارایی‌های کلیسا را مصادره نمودند. بیمارستان‌ها، مدارس، نوانخانه‌ها و دیرها را تخریب یا تعطیل کردند و جمعیت مسیحی آناتولی را بدون رهبری و خدمات اجتماعی رها نمودند. باقی مانده روحانیان مسیحی نیز تحت حاکمیت ترکان درگیر نزاع‌های درونی شدند، به گونه‌ای که در آینده این امر فقط به تضعیف مؤسسات مسیحی منتهی می‌شد.^۹

در خلال دوران عثمانی، علویان تحت تبعیض قرار داشتند. کشتارهای دوره‌ای علویان تا قرن شانزدهم ثبت شده است؛^{۱۰} البته بیشترین اقدامات علیه علویان را نمایندگان جریان بکتاشی همراه با ینی‌چری انجام می‌دادند تا زمانی که سازمان مزبور از بین رفت و مضمحل گردید.^{۱۱} علویان همچنین از سازمان‌های نظامی و نیز مشاغل اداری اخراج می‌شدند.

هویت فرهنگی ملی: ترک، عرب یا کرد

علویان از یک گروه هم نژاد نیستند؛ چنانکه قبلاً گفته شد، آنها شکاف‌های زبانی و ارزشی دارند. چهار گروه زبانی مختلف در میان آنها یافت می‌شود: ترکی، عربی، زازا و کرمانجی که دو تای آخری جزو ساختار زبانی فارسی و کردی هستند.^{۱۲} هویت عمیقاً با زبان مادری هر گروه پیوند خورده است. این واقعیت، فقدان کامل همکاری یا ارتباطات

همه جانبه را در پی دارد.

درباره شمار جمعیت علویان اختلاف نظر هست. بسیاری از منابع علوی ادعا می‌کنند که آنها بیش از چهل درصد جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که بالاترین تخمین‌های علمی، نسبت آنها را در حدود بیست درصد برآورد می‌کند.^{۱۳} در اوایل دهه ۱۹۹۰ آنان جمعیت خود را بیست میلیون نفر اعلام کردند.^{۱۴} سایر منابع گفتند که بیش از پانزده میلیون نیستند. به هر حال این به وضوح نشان می‌دهد که شمار ترکان علوی نسبت به اواسط دهه ۱۹۸۰ زمانی که بین سه تا هشت میلیون نفر تخمین زده می‌شدند رشد کرده است. علویان کرد حدود ۲۵ درصد کردهای ترکیه (۱/۵ تا دو میلیون نفر)^{۱۵} را تشکیل می‌دهند. به علاوه ترکیه حدود یک میلیون علوی عرب (نصیری) دارد. بیشترین آنها که در استان هتای یا الکساندریه زندگی می‌کنند نصیری هستند و پیوندهای خودشان را با علویان سوریه حفظ کرده‌اند.^{۱۶}

علویان ترکیه آنچنان که قبلاً ذکر شد، خود را به هیچ عنوان با علویان سوریه پیوند نمی‌زنند، اگر چه هر دو، تا حدودی با پس زمینه‌های تاریخی مشترک که از مسیحیت به گونه‌ای خاص از اسلام تغییر دین داده‌اند، پیوند دارند و آن را حفظ کرده‌اند. نمونه‌های مهم سنت‌های مسیحی مانند عید پاک، شرب خمر یا عدم ساخت مسجد، از این جمله است. به نظر می‌رسد هویت آنها به نوعی عمیقاً به هم پیوند خورده است. ژئوپلیتیک محیط قبایلی آنان با پس زمینه‌های عربی، ترکی یا کردی که از آن سرچشمه گرفته‌اند، به عنوان عوامل متمایز کننده و جداکننده عمل می‌کند. این رفتارها در ترکیب با استفاده از تقیه - یک اصطلاح اسلامی معادل پنهان کاری در رفتارهای مذهبی تحت اجبار یا ظلم^{۱۷} - قرار می‌گیرد.

نصیری‌ها حدود دوازده تا پانزده درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند.^{۱۸} چنانکه ذکر شد، فرقه مذهبی آنها در خلال قرن دهم در جبال انصاریه نزدیک شهر لاذقیه شکل گرفت. اینجا هنوز هم منطقه اصلی آنهاست؛ اگر چه فرایند شهرنشینی به علاوه افزایش

شمار علویان در درون شبکه‌های تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی در حضور آنها در سایر مناطق و به ویژه در دمشق مؤثر بوده است.

حدود یک میلیون علوی عرب زبان نیز در ترکیه هستند که غالباً در داخل یا نزدیکی استان‌های هتای یا الکساندریه [اسکندریه] زندگی می‌کنند. شایان ذکر است ترکیه در یک توافقنامه در سال ۱۹۲۱ با فرانسه پذیرفت که فرانسه سراسر سوریه را بر اساس قانون ملت تحت قیمومیت بگیرد. استان سنجک (Sanjak) در ازای امتیازات گسترده به جمعیت کثیر ترک آن تحت حاکمیت اداری قیم [فرانسه] قرار گرفت. فرانسه در ۱۹۳۶ پیشنهاد اعطای استقلال به سوریه را مطرح کرد که شامل سنجک نیز می‌شد. آنکارا واکنش منفی نشان داد و در ۱۹۳۹ استقلال مزبور رسماً مشروط به همکاری با ترکیه شد. پرسشی هنوز محل مناقشه بود. اینکه در ۱۹۳۹ کدام یک از دو گروه ترکان یا اعراب اکثریت [در استان مزبور] هستند؟^{۱۹} کل جمعیت ۲۲۰/۰۰۰ نفر بود. ۳۹ درصد عرب سنی، ۸ درصد مسیحی و بقیه کرد، قفقازی و یهودی بودند.

اکثر رعایای فرودست، علویان عرب‌زبانی بودند که طبقه استثمار شده به دست مالکان سنی ترک معرفی می‌شدند. هنگامی که سنجک به ترکیه بازگردانده شد، بسیاری از آنها آنجا را ترک کردند به طوری که پس از دو ماه حدود پنجاه هزار پناهنده وارد سوریه شدند. اینها غیر از حدود ده هزار علوی نصیری پناهنده بودند.^{۲۰}

چگونگی توسعه جایگاه علویان در ترکیه

کمال آتاتورک و سکولاریسم

کمال آتاتورک فرایند سکولاریزاسیون در کشور را به شدت پی‌گیری می‌کرد، که شامل براندازی نظام خلافت نیز می‌شد؛ نهادی که در کارکرد اسلامی‌اش نماد اقتدار معنوی سلطان بود؛ اقتداری که در ارتباط با مسلمانان تعریف می‌شد.

نظام صوفیان یا درویشان غیرستی اما پر قدرت را نیز آتاتورک سرکوب کرد و نظام آموزشی دینی محلی را برچید. همزمان با سکولاریست‌های عقیدتی و نخبگان مدرنیست

شهری، رژیم آتاتورک تلاش کرد که مؤسسات اسلامی را که دولت و مذهب را به هم پیوند می‌دادند نابود کند.

گرچه آتاتورک موفق شد این اطمینان را ایجاد نماید که اسلام نمی‌تواند در فرایندهای سیاسی به کار گرفته شود تا بدین ترتیب موقعیت و اصلاحات او در طول دوران حیاتش به خطر نیفتد، اما اسلام محو نشد، بلکه با اجبار، خاموش و غیرفعال گردید. نظام‌های مذهبی نابود نشدند، بلکه فقط زیر زمینی شدند. در میان نظامیان، دیوان‌سالاران و بیشتر شهرنشینان، اصلاحات تأثیرات گسترده‌ای داشت؛ اما در میان کشاورزان روستایی یا روستاییان تازه مهاجر به شهرهای بزرگ اینگونه نبود.^{۲۱} برای نخستین بار ترکان علوی فرصتی یافتند تا موقعیت خود را در جامعه بهبود بخشند و به اندازه زیادی مورد حمایت آتاتورک واقع شدند. نابود سازی تمام مؤسسات مسلمانان سنی و جداسازی نهادهای مذهبی آنان از حکومت، رسماً جایگاهی برابر با اهل سنت به علویان داد. گرچه علویان نیز نهادهای مذهبی خود یعنی تکایا را توقیف شده دیدند،^{۲۲} اما موضع حمایت‌گرانه آنها از دولت وجه غالب داشت؛ ضمن اینکه با به کارگیری تقیه توانستند در خفا یک علوی راستین باشند - کما اینکه درباره نصیری‌ها هم اینگونه بود. همچنین به دلیل نوع روابط با آرامنه، حمایت از علویان کرد در مناطق سکونت‌شان بسیار مهم بود؛ چنانکه در ۱۹۱۵ اتفاق افتاد.^{۲۳} در خلال شورش کردهای ترکیه در ۱۹۲۵، علویان کرد به شدت به شورشیان سنی (کرد) حمله کردند. این مسئله، دو وجهی بودن شورش را می‌تواند توجیه کند. اگر چه هدف رهبری شورش، خود مختاری یا حتی استقلال کردستان بود، اما گروه‌ها و دسته‌های شورشی بر اساس انگیزه‌های مذهبی عمل می‌کردند و می‌خواستند نظام قدیمی خلافت را باز گردانند؛ حال آنکه علویان کرد به دلیل تعصبات شدید و ریشه‌دار اهل سنت علیه آنها، تمایلات سکولاریستی جمهوری را ترجیح می‌دادند.^{۲۴}

جناح چپ و علویان و تهدید گروه‌های راست‌گرا در خلال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

در پی جنگ جهانی دوم و تشکیل نظام چند حزبی در ترکیه سیاست‌ها نیز تغییر کرد و دیکتاتوری کمالیستی با لیبرالیسم جایگزین شد. حزب دموکراتیک (DP) که در ۱۹۵۰ قدرت را به دست گرفت، برنامه‌اش خصوصی سازی مؤسسات اقتصادی دولتی بود. هدف نهایی این بود که ترکیه در یک دوره زمانی کوتاه به یک آمریکای کوچک تبدیل شود که البته این برنامه شکست خورد. سبب آن نیز پایین بودن شدید ذخایر [مالی]، محدودیت رشد ارزش اعتبارات و مساعدت‌های خارجی، فقدان تجارب اداری برای مدیریت اقتصاد آزاد و ناتوانی مهار رشد فزاینده تورم بود. این فرایندها از آن زمان تقریباً هر ده سال یکبار تکرار شده است که معمولاً به بی‌ثباتی اقتصادی، توسعه بی‌ثباتی سیاسی و ظهور یک سلسله بحران‌های حکومتی و در نهایت کودتای ارتش منتهی می‌شود.^{۲۵} در طی این تحولات، کشمکش و درگیری میان چپ‌گراها و راست‌گراها و نیز میان علویان و سنی‌ها به شدت افزایش می‌یابد. به هر حال نقش رهبران نظامی ترکیه تا ۱۹۶۱ یعنی زمانی که ماده ۱۱۱ قانون اساسی برای ایجاد شورای امنیت ملی تصویب شد، پذیرفته شده بود.^{۲۶} ژنرال‌ها عموماً بصورت سنتی به احزاب راست میانه متمایل بودند (مانند حزب عدالت JP به رهبری سلیمان دمیرل). این احزاب دارای یک برنامه پیشبرد اقتصاد و سرمایه‌داری در ترکیه علی‌رغم مخالفت گروه‌های محافظه کار سنتی بودند؛ البته احزاب مذکور با گروه‌ها و احزاب سوسیالیست (مانند حزب کارگران ترکیه WPT) که گرایش‌های علوی را هدایت و مدیریت می‌کردند، خصومت بیشتری داشتند. در آغاز ژنرال‌ها از حزب جمهوری‌خواه خلق (RPP) حمایت می‌کردند که میراث آتاتورک بود؛ اما در ۱۹۷۲ آنان مردد شدند، زیرا حزب مزبور در جهت دموکراسی اجتماعی و سیاست خارجی با استقلال بیشتر حرکت می‌کرد که با تمایلات ژنرال‌ها و نیز اعضای ناتو مخالف بود. چهره RPP تحت رهبری جانشین آتاتورک، سرهنگ اینونو در اواخر دهه ۱۹۷۰ تا حدودی با چپ‌گرایان علوی و جدایی طلبان کرد شناخته می‌شد. همزمان حزب دمیرل پیوندش را با مبارزان بنیادگرای سنی و

نیز گروه‌های راست‌گرا مانند انجمن‌ها و اتحادیه‌های پلیس و معلمان افزایش می‌داد.^{۲۷} در خلال دهه ۱۹۷۰ تروریسم در ترکیه افزایش شدیدی یافت. حملات متعددی به جامعه علویان صورت پذیرفت. علویان همان‌طور که قبلاً ذکر شد، اغلب از سکولاریسم حمایت می‌کردند؛ بدین ترتیب به ائتلاف بزرگ حزب جمهوریخواه خلق (RPP) رأی دادند. آنان مورد هدف اعضای حزب ملی‌گرای افراطی یعنی گرگ‌های خاکستری قرار گرفتند که آنها را کمونیست قلمداد می‌کردند. بیشترین حملات در سال ۱۹۷۸ در مناطق ملطیه، سیواس و بینگول رخ داد.^{۲۸} بولنت اجویت، نخست‌وزیر وقت، از حامیان علویان بود.^{۲۹} [با این حال] خشونت فرقه‌ای علیه علویان ادامه یافت که بزرگ‌ترین آنها حمله ژوئیه ۱۹۸۰ در قرم بود. در سپتامبر همین سال ارتش یکبار دیگر قدرت را به دست گرفت.^{۳۰}

مهم‌ترین موفقیت حزب نئوفاشیست و ملی‌گرای (NAP) در خلال دهه ۱۹۷۰، بهره‌برداری از یک ایدئولوژی خشن و سرسخت برضد دشمنان داخلی موسوم به کمونیست‌ها بود که معادل کردها و علوی‌ها قرار می‌گرفت. بیانیه‌های این حزب از تأسیس «یک ترکیه بزرگ که یکبار دیگر کل جهان را تحت سیطره خود داشته باشد» سخن می‌گفت و اینکه حزب (NAP) دولت ملی را از وجود همه اقلیت‌ها پاکسازی خواهد کرد. ترک‌گرایی و خشونت حزب علیه اقلیت‌ها در آغاز یک موضوع تاکتیکی بود؛ چنانکه در مناطق دارای بافت فرقه‌ای و قومی متفاوت مانند کردها و علوی‌ها، این گروه‌ها مهم‌ترین دشمنان بعد از کمونیسم قلمداد می‌شدند، همزمان گروه‌های فقیر و تحت فشار در جامعه ترکان سنی علیه صاحبان امتیازات ویژه تحریک می‌شدند.^{۳۱}

کردهای علوی و بسیج سیاسی

خاستگاه کردهای علوی در ترکیه تفاوت‌های بسیاری دارد. مذهب علوی در مرکز آناتولی بسیار قوی است، به ویژه در منطقه درسیم، مشترکات فراوان میان زازاها و علوی‌ها

ابهام دربارهٔ یک ارتباط ویژه میان آنها را ایجاد می‌کند.^{۳۲} روابط میان سنی‌ها و کردهای علوی از زمان درگیریهای شیعی - سنی در آناتولی در قرن شانزدهم خصمانه بوده است؛ چنانکه پیش‌تر ذکر شد، در خلال قیام کردستان علیه کمونیست‌ها در ۱۹۲۰، علویان جدا شدند و اعلام بی‌طرفی کردند. از یک سو شماری از قبایل و رهبران علوی از ایده خود مختاری یا حتی استقلال کردستان حمایت می‌کردند؛ از دیگر سو اکثر علویان به سنی‌ها و مقاصد آنها اعتماد نداشتند. برای بسیاری از سنی‌ها اعاده خلافت یک موضوع محوری بود^{۳۳}

در خلال دهه ۱۹۵۰ حاشیه نشینان کرد به دژ حامی اسلام تبدیل شدند؛ یک محیط خشن و خطرناک برای سکولارهای چپ‌گرای تندرو. کردهای علوی نیز از این شرایط وحشت داشتند. اکثر کردهای سنی نسبت به ترکان سنی احساس قرابت بیشتری داشتند تا کردهای علوی.^{۳۴}

در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ شمار زیادی در جامعه ترکیه به بازگشت به تعالیم سنتی متمایل شدند. بدین ترتیب واضح گردید که احساسات مذهبی بین مردم هرگز تضعیف نمی‌شود، بلکه تا حدودی تعالیم عمومی به ویژه در کلان شهرها تنزل کرده بود. یک رخداد مهم در احیای اسلام تصمیم به بازگشت آموزش‌های مذهبی به مدارس در اواخر دهه ۱۹۴۰ بود. جریان‌های صوفی نیز در سال‌های بعد از ۱۹۵۰ اجازه یافتند فعالیت‌های خود را از سر بگیرند.^{۳۵}

در ۱۹۶۱ هنگامی که قانون اساسی ترکیه برای اولین بار اجازه تشکیل یک حزب سوسیالیست را داد، حزب کارگران ترکیه (TWP) به وجود آمد. کردها و علوی‌ها هستهٔ اصلی این حزب را در اواخر دهه ۱۹۶۰ تشکیل می‌دادند. بسیاری به سبب درخواست مالکیت زمین و کنترل طبقه مالکان بزرگ، به حزب جذب شده بودند و عده ای هم به سبب عقاید چپ گرایانه جذب این حزب شدند. مسئله کردستان را نیز حزب مزبور برجسته کرد. [در نهایت] این حزب در سال ۱۹۷۱ غیرقانونی اعلام شد.^{۳۶}

تقابل خصمانه در درون جامعه ترکیه در اواخر دهه ۱۹۷۰ و نیمه اول سال ۱۹۸۰ در قالب درگیری راست‌گراها علیه چپ‌گراها، ترکان علیه کردها، سنی‌ها علیه هر دو گروه کرد و علوی بروز یافت. در چنین اوضاعی در سال ۱۹۷۴ عبدالله اوجالان یک جنبش آزادی‌بخش ملی کردی را به راه انداخت که بر پایه مارکسیسم و لنینیسم شکل گرفته بود. او همانند همراهانش قبلاً در آنکارا دانشجوی بود. اینان اعضای گروه‌های مختلف جناح چپ بودند که پس زمینه‌های علوی و کردی مشترک هم داشتند. آنها به همه شبکه‌های گروه‌های چپ ترکیه کمک می‌کردند و در ۱۹۷۵ به قصد تأسیس تشکیلات در شهرهای اورفه، الازیغ، مرعش و دیگر نقاط کردنشین به این مناطق باز گشتند. این سرآغاز شکل‌گیری حزب کارگران کردستان (PKK) بود. دشمنان PKK عبارت بودند از فاشیست‌ها، کارگزاران دولت و حامیان آنها، چپ‌های ترکیه که مسئله کردی را ذیل انقلاب چپ‌گرایی قرار می‌دادند و طبقه ملاکان استثمار کننده گرد. آنها در ۱۹۸۴ نخستین حملات خودشان را علیه نیروهای ترکیه در منطقه کردنشین آغاز کردند.^{۳۷} از آن پس تقابل‌ها ادامه داشته و شدت آن افزایش یافته است. بسیاری از علوی‌های کرد از حزب خادمان خلق کرد (HEP) حمایت می‌کردند. این حزب را اعضای کرد سابق پارلمان که از حزب مردم‌گرای سوسیال دمکرات (SHP) اخراج شده بودند، تشکیل داده بودند. HEP در سال ۱۹۹۳ تعطیل شد و در پی آن شماری از نمایندگان حزب مذکور گروه جدیدی به نام حزب دمکراسی (DEP) تشکیل دادند. در رقابت‌های انتخاباتی محلی در مارس ۱۹۹۴، DEP به سبب ترور اعضای حزب، حملات با بمب به مراکز و ادارات شاخه‌های حزب و دستگیری اکثر اعضای رسماً عقب‌نشینی و کناره‌گیری کرد. حزب جدید کردی دیگری به نام حزب دمکراسی خلق (HADEP) تشکیل شد.^{۳۸}

وضعیت نشان می‌دهد که علوی‌های کرد به نسبت دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، در دهه ۱۹۹۰ از همتایان ترک خود و احزاب و سازمان‌های آنها فاصله بیشتری گرفتند.

جریان نو اسلام‌گرا

احیای عمومی و تقویت اسلام در دهه ۱۹۸۰ بسیار آشکار بود. آموزش‌های مذهبی در مدارس ابتدایی و متوسطه به موجب قانون سال ۱۹۸۲ اجباری شد. در خلال این دهه شمار طلبه‌های مدارس قرآنی از حدود ۶۸۵۰۰ نفر به بیش از ۱۵۵۰۰۰ نفر افزایش یافت. این مدارس را اداره امور مذهبی مدیریت و تأمین بودجه می‌کرد. مدارس مزبور یک برنامه‌ریزی کامل آموزش‌های مذهبی داشتند و به روی دانش‌آموزان پس از مقطع ابتدایی باز بودند. اداره مزبور پیش از ۱۹۸۰ دارای بیست کارمند بود، در پایان دهه ۱۹۸۰ این رقم به ۶۲۸ نفر افزایش یافت. در طول دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود ۱۵۰۰ مسجد جدید در هر سال ساخته شد و از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ اعضای اداره مزبور از حدود پنجاه‌هزار به تقریباً ۸۵۰۰۰ نفر افزایش یافت. ساخت مسجد از طریق ترکیبی از درآمدهای خصوصی و عمومی تا آخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت.^{۳۹}

شورای امنیت ملی ترکیه تصور می‌کرد که اسلام می‌تواند عامل وحدت در جهت تضعیف جریان چپ و پلی بین ترک‌ها و کردها باشد؛ و لذا این نگاه و برداشت از [کارکرد اسلام] را دولت حزب مام میهن به رهبری تورکوت اوزال پذیرفت؛ اما چنین سیاستی نتیجه عکس داد و تحرک علویان شدیدتر از گذشته شد.

موارد متعدد تنش و رویارویی بین شورشیان مسلمان سنی و علوی‌ها در خلال دهه ۱۹۹۰ رخ داد. یک مورد شایان ذکر از این تنش‌ها به حادثه سیواس مشهور است که در آن شورشیان مسلمان سنی تلاش کردند که شرکت کنندگان در یک همایش فرهنگی علوی را شب هنگام، در هتل شان به آتش کشیده و بکشند.

در دسامبر ۱۹۹۵ حزب اسلام‌گرای رفاه (RP) در انتخابات عمومی با آرای بالایی پیروز شد و امید به حضور یک اسلام‌گرا در دولت افزایش یافت. در انتخابات شوراهای شهر و شهرداری‌ها در ۱۹۹۴ بسیاری از شهرهای بزرگ ترکیه از جمله بزرگ‌ترین آنها استانبول و آنکارا شهرداران حزب رفاه را برگزیدند. سکولارها شامل علوی‌ها و نیز اتحادیه اروپا و آمریکا نگران شدند. گویی از طریق حزب رفاه و رهبر آن نجم‌الدین اربکان، دروازه

اروپا در اختیار اسلام‌گراها قرار گرفته بود.^{۴۰}

تظاهرات گسترده برای دفاع از قانون اساسی

در خلال دهه ۱۹۹۰ چندین تظاهرات گسترده با شعار دفاع از قانون اساسی برپا شد که تأکید ویژه آنها بر اصل سکولاریسم بود. سکولارها و از جمله علوی‌ها از جریان نو اسلام‌گرا احساس خطر می‌کردند. نگرانی آنها به محدودیت آزادی‌های فردی‌شان در درون جامعه ترکیه و نیز شرایط و وضعیت ترکیه در اروپا و دیگر جوامع غربی مربوط می‌شد.

آزادی مذهب در قانون اساسی تضمین شده بود، به گونه‌ای که به موجب آن دولت نباید آن را تهدید کند. این بدین معنا بود که هیچ کس نباید وادار به عبادت یا شرکت در مراسم و آیین‌های مذهبی بشود. مدارس ابتدایی و متوسطه به تهیه یک دستورالعمل مذهبی تحت نظارت و کنترل دولت نیاز داشتند. اصل سکولاریسم مجدداً تأکید می‌کرد که در تهیه، فراهم آوری و تدوین اصول اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قانون حتی استفاده محدود از رویکردهای مذهبی ممنوع است.^{۴۱}

از اواخر سال ۱۹۹۷ این سیاست تغییر کرد و مدت تحصیل در مدارس ابتدایی برای جلوگیری از انتخاب مدارس مذهبی به سه سال افزایش یافت. با بازگشت اجویت به دولت، شرایط حمایت از علویان بهبود یافت. این سیاست از زمانی ممکن شد که رهبر حزب رفاه، اربکان، مجبور به ترک سیاست شد و به اقدام علیه قانون سکولاریسم متهم گردید.

واکنش علویان به گرایش‌های پان ترکی

اگر چه هویت ترکی ترکان علوی به طور چشم‌گیری باقی بود و هنوز تأثیر مثبت بر مواضع آنها در قبال جمهوری‌های تازه آسیای مرکزی و آذربایجان داشت؛ اما نشانه‌هایی

از تردید در میان علویان بر مبنای تجارب قبلی جنبش‌های مدعی «ترکیه بزرگ» مانند حزب اقدام ملی در خلال دهه ۱۹۷۰ وجود داشت. سیاست این حزب نفوفاشیست، با آرمان تشکیل دولت ترکیه بزرگ نه فقط بر ضد کردها بلکه علیه علویان نیز سامان دهی شده بود.^{۴۲} افزایش نقش آفرینی و تقویت اهل سنت به ویژه بنیادگراها و صوفیان مانند نقشبندیه، از دیگر عوامل تردید مزبور بود.^{۴۳}

چگونگی جایگاه علویان (نصیری‌ها) در توسعه سوریه

علویان در سال‌های تحت‌الحمایگی فرانسه و سال‌های پس از استقلال

سوریه در سال ۱۹۲۰ تحت‌الحمایه فرانسه قرار گرفت. چالش جدی برای فرانسه در سال‌های نخست از ناحیه روستاییان به ویژه کوه‌نشینان علوی بود. آنها در جبال انصاریه در یک شرایط کامل بی‌قانونی بودند؛ جبال که گروهی شورشی علوی آواره تصرف کرده بودند و کل منطقه را تحت اختیار خودشان گرفته بودند.^{۴۴}

در دسامبر ۱۹۲۴ علویان که سهمی حدود دوازده تا چهارده درصد جمعیت سوریه را داشتند، دولت مستقل خود را ایجاد کردند. یک منطقه فدرال خودمختار که به قلمرو تحت‌الحمایه سوریه منضم شده بود. دولت مستقل علوی یک فرماندار فرانسوی داشت و تا اواخر سال ۱۹۳۶ زمانی که به قسمتی از دولت سوریه متحد تبدیل شد، باقی بود، تا معاهده استقلال از فرانسه فراهم شود. علویان به خصوص به دلایل فرقه‌ای^{۴۵} در مورد اتحاد ابراز تردید شدیدی می‌کردند؛ خطری که هرگز دولت فرانسه آن را تأیید نکرد. تحت‌الحمایگی تا سال ۱۹۴۳ ادامه داشت.

همزمان با اقدامات علویان جدایی طلب یک رقابت تبلیغاتی با درگیری و تنش‌های فرقه‌ای که فرانسه حمایت می‌کرد آغاز شد. گروه‌های دیگر علوی به ویژه روشنفکران و تکنوکرات‌های آنها گرد هم آمدند و انجمن جوانان مسلمان علوی را برای مبارزه با جدایی طلبی و پیوستن به سوریه یکپارچه ایجاد کردند.^{۴۶}

در طی نخستین سال‌های پس از استقلال، دولت سوریه تلاش می‌کرد فرقه‌گرایی را از بین ببرد و ملت واحد فعال و قوی را ایجاد کند. مقاومت‌ها در مناطق سکونت علوی‌ها و دروژی‌ها به شدت سرکوب شد.^{۴۷}

علویان و حزب بعث

از دهه ۱۹۴۰ بسیاری علویان جوان جاه طلب وارد ارتش یا دانشکده افسری شدند. در آغاز دهه ۱۹۶۰، بسیاری از رده‌های پایین و میانی ارتش را علویان تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۶۳، صلاح جدید، یک افسر علوی، اداره بخش امور استخدامی ارتش را به دست گرفت و از طریق ارتقا یا تصفیه حدود هفتصد افسر را جابه‌جا کرد و آنها را جایگزین نمود که نیمی از جایگزین‌ها علوی بودند. سه سال بعد کودتایی را بر پایه شبکه علویان به راه انداخت. در ۱۹۷۰ حافظ اسد کودتای دیگری را سامان داد و علویان بسیاری را در رده‌های بالای حزب بعث، سرویس‌های امنیتی و واحدهای کلیدی ارتش قرار داد. پس از این حدود دو سوم دانشجویان دانشکده افسری و بیش از نیمی از رده‌های بالای یگان‌های نظامی دارای پس زمینه‌های علوی بودند. شمار علویان در حزب بعث نیز افزایش یافت.^{۴۸}

عضوگیری برای حزب بعث را کسانی که خارج از سیستم شبکه‌ها بودند، شکل دادند؛ عزل و نصب‌های قوم‌گرایانه بر مبنای رژیم گذشته ایجاد شد. اقلیت‌های طبقه متوسط و پایین روستایی مانند فرزندان آموزش دیده دهقانان و به ویژه علویان گروه‌های مهمی را در جامعه جدید سوریه شکل دادند. رئیس جمهور پس از آن تا اندازه‌ای به سراغ سنی‌ها رفت و حضور آنها را در حزب بعث افزایش داد. اگرچه تبدیل ماهیت از یک جنبش انقلابی به حزب، رخ داده بود، اما هنوز خطمشی همراه کردن ارتش و دیوان‌سالاری برای اسد باقی بود.^{۴۹} نخبگان مقتدر واقعی در دولت و حزب اسد را یاران نظامی علوی او تشکیل می‌دادند.

نه فقط دلایل اقتصادی همچون بهره‌های ناشی از اصلاحات ارضی، حزب بعث را

برای علویان جذاب کرده بود، بلکه از آنجا که ساختار اجتماعی علویان می‌توانست در جریان اهداف داخلی حزب و به ویژه شبکه قبایلی آنها مورد استفاده قرار گیرد، جذابیت مزبور افزایش یافته بود.^{۵۰} در عین حال بسیاری از علویان بودند که به شدت از رژیم انتقاد می‌کردند. شماری از روشنفکران علوی در احزاب مخالف سکولار فعالیت می‌کردند، به ویژه در حزب کمونیستی عمل، که تحت سلطه علویان بود.^{۵۱}

مصادره زمین‌های شخصی مالکان عرب سنی

اصلاحات نظام مالکیت زمین در سوریه همانند دیگر مناطق در خاورمیانه یک طبقه بزرگ را شکل داد. محاسبه یک چهارم تا چهار پنجم زمین‌های شخصی و خصوصی که در اصل کشاورزان مزارعه کار کشت می‌کردند؛ شمار زیاد زارعان خرده مالک که اغلب زمین‌های بسیار کوچک داشتند، اجاره اندک و ناپایدار، اجاره بهای بالا، وام‌های سنگین، افزایش ارزش زمین و افزایش زمین [قابل کشت]، سبب اصلاحات ارضی در سراسر منطقه شد و اصلاح طلبان توانستند زمین‌های دشمنانشان را مصادره کنند. بعضی‌های سوریه نیز تحت رهبری علویان و تا حدودی دروزی‌ها زمین‌های شهرنشینان که غالباً مالکان غایب و بازرگانان سنی بودند را تصرف کردند.^{۵۲} بیش از شصت درصد جمعیت استان لاذقیه عبارت بود از زارعان علوی فقیر در کوهستان و دشت‌ها و یا اطراف شهرهای ساحلی. قسمت اعظم زمین‌هایی که علویان کشت می‌کردند متعلق به سنی‌های لاذقیه و حما بود. طبعاً شکاف ثروت اختلافات مذهبی را تشدید کرده بود.^{۵۳}

درباره علویان صحبت نکنید...

اگر چه بعضی‌ها در سوریه از طرق بسیاری موقعیت علویان را بهبود بخشیدند؛ اما هرگز این امور گفته نمی‌شد. طرح‌های دولت مانند طرح آبادی به جای تحکیم، ساختار طبقات اجتماعی آنها را تغییر می‌داد؛ برای مثال توسعه مناطق تحت آبیاری در منطقه «غاب» قابل ذکر است. بعضی‌های سوریه روی مؤسسات تعاونی سرمایه‌گذاری می‌کردند و

کشاورزان فقیر را از مناطق گوناگون به عنوان بخشی از اصلاحات ارضی به همکاری فرا می‌خواندند. با ترکیب گروه‌های قومی مختلف - که نه فقط علوی‌ها یا دروز یا سنی‌ها بلکه کشاورزان ناتوان سوری وابسته به دولت را نیز شامل می‌شد - حکومت در صدد بود که چشم اندازش از جامعه جدید را پیشرفت دهد.^{۵۴} [البته] مسائلی بود که هیچ نویسنده‌ای اجازه نداشت آن را چاپ کند. نه تنها انتقاد از رئیس جمهور اسد، بلکه هرگونه ذکر دربارۀ نقش علویان در حکومت همچنین هر مبحث دیگری دربارۀ علویان یا هر اقلیت دیگری تابو بود. مکتوبات منتقد علیه ارتش و سازمان‌های امنیتی نیز به شدت ممنوع بودند.^{۵۵}

درگیری با اخوان المسلمین

مخالفت مسلمانان سنی با حکومت فرقه گرای علوی در خلال اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. این مخالفت در قالب ترورهای سیاسی افسران نظامی علوی و کارگزاران دولتی و مقامات حزب بعث آشکار شد. این نوع از کشمکش‌های چریکی در فوریه ۱۹۸۲ به اوج رسید؛ زمانی که گروه بزرگی از اخوان المسلمین یک شورش نظامی را در شهر حما به راه انداختند. آنان کنترل شهر را پس از کشتار ده‌ها تن از مقامات دولتی و نظامی به دست گرفتند.^{۵۶}

دولت، اخوان المسلمین سوریه را به سبب آنچه ذکر شد به مبارزه مسلحانه برضد افسران علوی ارتش متهم کرد و هنگامی که اخوان المسلمین حما را تصرف کردند، رئیس جمهور اسد تصمیم به محاصره شهر از طریق آتشبار توپخانه گرفت و بدین ترتیب بخش‌هایی از شهر به قصد پاکسازی اخوان با خاک یکسان شد.^{۵۷} حدود سی هزار نفر از شهروندان کشته شدند. سرکوب شورش حما در کنار دیگر اقدامات سختی که دولت به کار بست، اخوان المسلمین و پیروان آنها را از هرگونه شورش مشابه دیگری تا کنون بازداشته است.^{۵۸}

اقتدار نخبگان در سوریه و خطر انتقام

یک سؤال جدی این است که در خصوص موقعیت علویان پس از رفتن رئیس جمهور اسد چه رخ خواهد داد؟ بعد از آشوبها در حما و مانند آن در دهه ۱۹۸۰ عقیده غالب این بود که تقابل میان اکثریت مسلمانان سنی و علویان اجتناب ناپذیر خواهد بود. چنین خطری وجود داشت؛ اما لازم است بر آرامش کشور در خلال فرایند نهادهای ملت سازی که تحت رهبری اسد ایجاد شد تأکید کنیم؛ یک جامعه سیاسی جدید مبتنی بر حضور علویان، گروه‌هایی از دیگر اقلیت‌ها و شمار زیادی از شهروندان مسلمان سنی شکل گرفت.^{۵۹} کارگران و دیگر طبقات فرو دست مردم و نسل جوان شامل درصدی از تحصیل کردگان که تا حد زیادی از سیاست‌های اسد بهره برده بودند به نظام حاکم وفادار می‌مانند.^{۶۰}

سران نظامی فقط شامل گزینه‌های علوی نبودند، بلکه حتی احتمالاتی مبنی بر تشکیل رهبری مرکبی از علویان و اهل سنت در دوران پس از اسد وجود داشت؛ از جمله سربازگیری از اهل سنت در خلال بیست سال گذشته با یک روش بسیار حساب شده صورت گرفته بود.

از طریق یک فرایند آرام آزاد سازی اقتصادی، شرایط برای بخش خصوصی بهبود یافت. فرصت‌های جدیدی برای خانواده‌های معتبر سنی و مسیحی ایجاد شد.^{۶۱} چنین توسعه‌ای می‌توانست ثبات را در دوران پس از اسد تقویت کند. نتایج اجتماعی مرتبط با شرایط علویان که از مسائل یاد شده به دست می‌آید، به شرح زیر می‌تواند باشد:

- این شرایط روشن‌تر از ده تا پانزده سال قبل به نظر می‌آمد.
- تأثیر آنها پس از اسد کاهش می‌یافت؛ اما تا آن حد کنار گذاشته نمی‌شدند که به بدی گذشته‌ها با آنها رفتار شود.

این تا حدود زیادی می‌تواند درست باشد که نوعی از تغییر که تا کنون در چارچوب

فرایند آزادسازی اقتصادی بسیار آرام و گام به گام برای دولت در سوریه رخ داده در حال وقوع است. واضح است که همه علویان از این شرایط بهره‌مند نشدند و البته خاندان‌ها و گروه‌های قبایلی بودند که از سیاست‌های اسد سود بردند. رئیس‌جمهور اسد خود را با شماری از نظامیان معتمد و آزمایش شده محصور کرده بود و در را به روی شماری از خاندان‌های متنفذ و گروه‌های مسیحی و سنی در جامعه تجاری باز کرده بود.^{۶۲} این ترکیب احتمالاً در جهت ثبات مطلوب عمل می‌کرد.

علویان و یکپارچگی اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای

اگر فرض کنیم تمایلات علویان به گونه‌ای در دوران رهبری اسد اظهار می‌شد، بنابراین نتایجی را می‌توان تصور کرد. سیاست اسد بر اساس مقاصدش در حفظ همهٔ عوامل سیاسی منطقه‌ای که در اقصا نقاط بودند سامان یافته بود. همیشه با اشتیاق هر اقدامی را جهت همکاری یا اتحاد با هر یک از بازیگران سیاسی منطقه‌ای بررسی می‌کرد. این استراتژی موقعیت علویان را تثبیت کرد، هر همکاری نزدیکی با رقبای می‌توانست موقعیت علویان را تضعیف کند.

تمرکز او بر لبنان با روابط استراتژیک و تاکتیکی‌اش با عربستان سعودی و کویت، ترکیب شده بود. این الگو به ویژه تا اواخر دهه ۱۹۸۰ آشکار بود، یعنی زمانی که شورای همکاری عرب (ACC) به وسیله عراق، اردن، مصر و جمهوری یمن (یمن شمالی) به عنوان سازمانی برای ایجاد توازن با شورای همکاری خلیج فارس (GCC) که دولت‌های ثروتمند نفت‌خیز در سال ۱۹۸۱ تشکیل داده بودند، بنیان گذاشته شد. اعضای شورای همکاری خلیج فارس عبارت بودند از بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات عربی متحده.

ACC یک چالش بالقوه و تهدید برای GCC به شمار می‌رفت؛ وضعیتی که مطلوب اسد بود؛ البته این برای علویان پذیرفتنی نبود که جایگاه مذهبی خاص خاندان هاشمی اردن را به رسمیت بشناسند.^{۶۳} مسئله قدیمی سوریه بزرگ هنوز آثار روانی خود را داشت.

همکاری بین عراق و سوریه که حداقل رسماً می‌توانست بر خاستگاه عقیدتی مشترک یعنی حزب بعث مبتنی باشد هرگز یک موضوع واقعی نبود. حزب بعث در عراق تحت سلطه یک طبقه بورژوا از مسلمانان سنی بود و هست. همکاری رایج بین ترکیه و اسرائیل و روابط نزدیک بین اسرائیل و اردن یک تهدید جدی برای سوریه به شمار می‌رفت. رزمایش نظامی اسرائیل، ترکیه و آمریکا و نیز اردن به عنوان عضو ناظر و حوادثی از این دست، رهبری علوی سوریه را تحریک می‌کند.

عدم همکاری یا پذیرش دو جانبه یا رسمی بین علویان ترکیه و علویان سوریه

اگر چه شباهت‌هایی بین مبانی مذهبی علویان ترک با علویان سوری وجود دارد و علی‌رغم تجارب مشترک در زمینه تبعیض و به حاشیه رانده شدن جوامع‌شان در طول قرن‌ها، هیچ نوع تمایل یا حتی اظهار پذیرش نسبت به یکدیگر مشاهده نمی‌شود یا حداقل آشکار نیست؛ البته با به کارگیری تقیه یک ناظر بیرونی ممکن است فریب بخورد. به هر حال دلایل زیاد دیگری وجود دارد که باعث عدم هرگونه پذیرش یا همکاری بین علوی‌های ترک ترکیه و علوی‌های عرب سوریه می‌شود.

اساسی‌ترین دلایل به شرح زیر است:

- هر دو گروه به شدت و آشکارا با احزاب و جنبش‌های ملی‌گرا در کشور متبوع خودشان احساس همبستگی می‌کنند. *مجموعه مطالعات فرهنگی*
در مورد علوی‌های ترک، آنها یک فرصت تاریخی برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی‌شان از طریق حمایت از ملی‌گرایی و سکولاریسم به دست آورده بودند: توسعه تحت رهبری کمال آتاتورک، و از طریق حمایت از جناح چپ و احزاب سوسیال دموکرات با یک هویت عمیق ترکی سکولار.

بهبودی در شرایط علویان سوریه به دو چیز مربوط می‌شد؛ چنانکه قبلاً ذکر شد، سیاست فرانسه و فرصت پیش آمده در داخل ساختار ارتش، همراه با ترفندهای سیاسی - تاکتیکی و هوشمندانه، به ویژه در داخل حزب بعث بود که ناسیونالیسم عرب را برپا کرد و

فضا را برای سکولاریسم فراهم کرد.

- گرچه هر دو گروه علوی ترک و عرب، عثمانی و دیگر حاکمان سنی را به دلیل قرن‌ها تبعیض و فشار بسیار زیاد سرزنش می‌کردند، اما یک تفاوت در مواضع آنها وجود داشت. علوی‌های ترک بر تفاوت بین خودشان و کسانی که ساختار قدیمی عثمانی را نمایندگی می‌کردند یا دیگر احزاب، گروه‌ها و بازیگران سیاسی ضد علوی تأکید می‌کردند؛ اما علوی‌های عرب سوریه همه ترکان را اعم از نمایندگان عثمانی یا مسلمانان سنی موجود یا احزاب و گروه‌های علوی را به عنوان عاملان خشونت یا موضع منفی به سوریه و تمایلات ملی آن یکسان به شمار می‌آوردند و این موضع را ادامه می‌دهند.

علویان در سوریه مانند اکثر سوری‌ها همواره از فرانسه به علت واگذاری سنجک به ترکیه در ۱۹۳۹ انتقاد می‌کنند. در ۱۹۲۱ دولت ترکیه توافقنامه‌ای را با فرانسه امضا کرد که به موجب آن فرانسه قیمومیت سراسر سوریه را بر اساس قانون ملل به دست آورد. ترکیه واگذاری اداره سنجک تحت قرار داد قیمومیت را در ازای امتیازات فرهنگی گسترده ترجیح داد؛ البته منازعه هنوز ادامه داشت. مسئله این بود که ترک‌ها تنها گروه اکثریت در هتای در زمان الحاق آن به ترکیه بودند یا عرب‌ها.

در این تصویر از روابط بین علویان ترک و علویان عرب سوریه، علوی‌های کرد نقش اساسی را بازی می‌کنند و در بازی ستیز سوریه و ترکیه به کار گرفته می‌شوند. دولت سوریه گاهی از PKK حمایت می‌کند؛^۶ اقدامی که طبعاً برای ترکان علوی غیر قابل پذیرش است.

نتیجه آنکه هر دو گروه علویان در ترکیه و سوریه در متن جریان کمالیسم و بعثی‌گرایی شرایط خود را بهبود بخشیدند، چه به لحاظ اجتماعی و چه اقتصادی. هر دو به سکولاریسم و ملی‌گرایی متمایل شدند. تأثیر سیاسی آنها به ویژه در سوریه واضح بود. کسانی که در آستانه قرن اخیر نادیده گرفته شده‌اند کردهای علوی و نیز علوی‌های عرب نصیری در ترکیه هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Lapidus دیدگاهی را از اسلامی شدن آناتولی در فصل مربوط به مهاجرت‌های ترکان و امپراتوری عثمانی در اثر خود ارائه می‌کند، بنگرید:

A History of Islamic societies, Cambridge university press ,1988.

۲. همان، ص ۳۰۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۰۵.

۵. همان، صص ۳۰۸ - ۳۰۹.

6. Moshe Maoz, Asad. The sphinx of Damascus, Newyork, 1988, p. 19.

او اشاره می‌کند که نام نصیریه از ابو شعیب محمد بن نصیری یکی از علمای شیعه - که در بصره عراق می‌زیست - در قرن نهم میلادی مشتق شده است؛ چنانکه نام علوی اشاره به پرستش علی علیه السلام دارد.

۷. همان، صص ۱۹ - ۲۰.

۸. همان، ص ۲۰.

9. Lapidus, P. 308.

10. Philip Robbins, *Turkey and the Middle East*, The Royal Institute of International Affairs, London, 1991, p.8.

11. Lapidus, P.598.

در طی قرون پانزدهم و شانزدهم، حکومت عثمانی سازمان‌های صوفی را تحت کنترل دولت درآورد و بکتاشی‌ها به‌عنوان قاضی‌عسکر در سپاه‌ینی چری تحت حمایت عثمانی قرار گرفتند. آنان با سپاهیان زندگی می‌کردند و به‌هنگام نبرد آنها را به‌لحاظ روحی آماده

حمایت می‌کردند. ر. ک: Lapidus, p. 326.

12. *Robins*, p.9.

13. Robins, P.8; and, Frederick W.Frey, *The Turkish Political Elite*, The Massachusetts Institute of technology, Cambridge and Massachusetts, 1985, p.147.

۱۴. به خواست گسترده شماری از سازمان‌های علوی در ترکیه در اوایل دهه ۱۹۹۰.

15. David McDowall, *A Modern History of the Kurds*, I.B. Tauris, London, 1997, p.10.

16. *Turkey, A country study*, Area Handbook series, library of Congress, Washington, 1988, p.87.

17. Ma'os, PP. 20-21; *Robins*, pp.8-9.

علویان مایل بودند شکنجه‌هایشان را برطرف کنند نه از طریق معرفی خودشان، بلکه از

طریق «روش تقیه» به‌عنوان یک تاکتیک عمومی ایمان خاموش.

18. Ma'oz, p.ix; and Alasdair Drysdale and General H.Blake, *The Middle East and North Africa*, Oxford University press, 1985, p.185.

19. *Robins*, pp.23-24.

20. Philips s.khoury, *Syria and the French Mandate: The politics of Arab Nationalism*, 1920- 1945, Princeton University Press. London, 1987, p.p 495-6, 513.

21. *Robins*, P.P. 38-39; and Turkey. A country Study. PP. 88-89.

22. *Robins*, p.8.

آیین‌های مذهبی به وسیله قوانین آتاتورک بر ضد طریقت‌ها و جریان‌های مذهبی، در سال

۱۹۲۵ ممنوع شد. همچنین بنگرید:

Mc Dowall, p.196; Turkey, A country study, pp.48-50 and 127-8.

23. *McDowall*, p.128.

24. Erik Jan Zürcher, *Turkey A modern History*, I. B. Tauris, London, 1993, p.178.

25. *Irvin Cemil schick and Ertugrul Ahmet Tonak*, Turkey in Transition; New Perspectives, Oxford University press, 1987, pp.20-21.

26. According to Feroz Ahmad, *The Making of Modern Turkey*, Routledge, London, 1993, pp.11-14;

این مجموعه شامل فرمانده کل نیروهای مسلح و فرماندهان نیروهای زمینی، هوایی و

دریایی و معاون دولت در امور انتظامی و امنیت ملی است. ساختار آن از آن زمان توسعه یافته و تبدیل به نهادی مستقل شده است. در ۱۹۶۱ نیروهای نظامی از طریق ایجاد انجمن همکاری دوجانبه ارتش وارد عرصه تجارت و صنعت شدند (OYAK).

27. Michael M. Gunter, *The Kurds in Turkey, A political Dilemma*, westview special studies on the Middle East, Westview press, Boulder, 1990, pp.24-25.

28. Feroz Ahmad, *The Making of Modern Turkey*, Routledge, London, 1993. p.172.

۲۹. اجویت مکرر، تمایل و درک عمیق خود به علویان را تاکید کرده، آخرین بار او در سخنرانی اش در انستیتو امور بین المللی در استکهلم در اکتبر ۱۹۹۷ به این موضوع اشاره کرد. ۳۰. همان، ص ۱۷۶.

31. Irvin cemil schick and Ertugrul Ahmet tonak, *Turkey in Transition; New perspectives*, oxford University press, 1987, pp.196-205.

32. Mcdowall, p.10.

وی سؤالی را طرح می کند که آیا علویان کرد زازا زبان قبلاً سنی بوده اند، ولی به نظر می رسد که عکس آن درست بوده است؛ به عبارت دیگر سنی های زازا زبان قبلاً علوی بودند یا روابط فرقه ای داشتند. (چنانکه در جنوب کردستان این احتمالاً تصادفی نیست که گروه های مذهبی اهل حق زبان کردی گورانی را به عنوان زبان مقدس خود استفاده می کنند. اهل حق باورهای مشابه فراوانی مانند علویان را در مذهب خود دارند. بنگرید: همان، ص ۱۰.

۳۳. همان، ص ۱۳۷، ۱۸۴، ۱۹۴، ۲۰۴.

۳۴. همان، ص ۳۹۷.

35. *Turkey, A Country study*, p.129-31.

36. Mcdowall, pp.406-7.

۳۷. همان، ص ۴۱۸-۴۱۹.

۳۸. همان، ص ۴۳۸ - ۴۳۹.

39. Ahmad, pp.219-27; and *Turkey, A country study*, pp.130-1.

40. Erturul Kurkcu, "The crisis of the Turkish state", *Middle East Report*, April –June 1996, Washington, pp.3-4.
41. *Turkey*, A country study, p.246.
42. schick, pp.56-57, 196-205.
43. sami zubaida, "Turkish Islam and National Identity", *Middle East Report*, April – June 1996, washington, pp.10-15.
44. khoury, pp.99-100.
۴۵. همان، ص ۴۶۶.
۴۶. همان، ص ۵۲۲.
47. syria Unmasked, *the suppression of Human Rights by the Asad Regime*, Human Right watch, 1991, p.92.
48. Ibid,p.93.
49. Alan Richards and john Waterbury, *political Economy of the Middle East, state, class, and Economic Development*, westview press, 1990 P.313.
50. David Roberts, *The Ba'ath and the creation of Modern Syria*, crown Helm, Beckenhem, 1987, p.24.
51. Syria Unmasked, p.94.
52. Richards and waterbnry, p.148.
53. Khoury, p.520.
۵۴. پیشین، ص ۱۶۸.
55. syria unmasked, p.116.
56. Moshe maoz, "The Emergence of modern syria', *insyria unde Assad*, M.Ma'oz and A.yaniv (eds.), croom Helm, Beckenhem, 1986, p.32.
57. Richards and water bury, p.295.
58. Ma'oz, Syria under Assad, p.32.
۵۹. همان، ص ۱۹۶-۱۹۳.
۶۰. همان، ص ۱۹۸.
۶۱. همان.
62. Hisham Melhem, "Syria between two transition", *Middle East Reporter*, spring 1997, Washington.

۶۳. خاندان سلطنتی اردن ادعای انتساب به پیامبر اسلام را دارند. پادشاه اردن استناد به این پیوند را مبنای مشروعیت روحانی خود قرارداده است، چیزی که از دیدگاه مذهبی با علویان نصیری ارتباط دارد.

64. Mc Dowll, pp.420, 424 and 436.

